

ایراداتی به برهان امکان و وجوب

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سوال¹: چگونه یک انسانی ماده‌گرایی را پس از اینکه وارد برهان امکان و وجوب شدم، قانع کنم که چیزی به نام واجب الوجود واقعیت دارد، به عبارتی: چگونه اثبات کنم یا وجود نسبت به یک شیئی ضروری است یا ضروری نیست (که می‌شود ممکن الوجود)؟ چرا که ممکن است به من بگوید: چه کسی به تو گفته که اصلاً چیزی به نام واجب الوجود داریم؟! فکر می‌کنم در این میان مصادره به مطلوبی رخ داده است، یعنی نمی‌توانم از همان اول بگویم یا وجود واجب است یا وجود ممکن است. و حتی اگر منظور از این ممکن، همین موجودات ممکن خارجی باشند (یعنی موجوداتی که واجب لغیره شده‌اند) در اینصورت چطور تسلسل را ابطال کنم و بگویم لازمه‌اش عدم وجود است، این چیزی که من وجود او را انکار می‌کنم جلوی من ایستاده است! در نهایت اینکه این برهان آیا تنها به دنبال این است که وجود واجب را اثبات کند یا می‌توانیم برخی از صفات او را از طریق این برهان ثابت کنیم؟ اگر امکان دارد چگونه؟

پاسخ: شاید در شیوه بیان برهان امکان و وجوب اشتباهی رخ داده باشد. هنگامی که می‌گوییم: وجود یا واجب است و یا ممکن، پیش‌فرض ما وجود واجب الوجود نیست، بلکه این جمله تنها یک فرض است. بنابراین اینگونه بایستی بگوییم: وجود اگر تحقق یافته باشد (یعنی به فرض تحقق) از این دو حالت خارج نیست، یا واجب است و یا ممکن و از جهت عقل انسانی، حالت سومی متصور نیست. دقیقاً مانند اینکه زید خودش را از بالای ساختمان مرتفعی پرتاب کرده باشد، در این صورت یا مرده است یا همچنان زنده است، من نه می‌گویم حتماً مرده است و یا حتماً زنده است، فقط می‌گویم یکی از این دو حالت برایش رخ داده و حالت سومی برایشان اساساً معقول نیست.

حال وقتی سراغ واقعیت فعلی اطرافمان می‌رویم، مشاهده می‌کنیم که تمامی آن‌ها امکانی‌اند و هنگامی هم که گوهر معنای امکان را درمی‌یابیم و می‌فهمیم که ممکن به خودی خود چیزی است که نسبت به هیچ کدام از وجود و عدم ضرورتی ندارد، به این نتیجه خواهیم رسید که این ممکنات برای وجود داشتن به علت نیاز دارند به عبارتی برای اینکه نسبت به وجود ضرورت یابند، بایستی چیز دیگری وجود داشته باشد که این ضرورت را تأمین کند. اینجاست که راه حرکت به سوی آن علت یا مرجحی که در پس‌پشت این وجود امکانی محقق وجود دارد، باز می‌شود.

در واقع این تحلیل، شبیه جستجویی برای کشف ستاره‌ای است که آن را نمی‌بینیم، در این صورت می‌گوییم: حرکت ستاره‌های قابل مشاهده را جز از طریق فرض ستاره دیگری که از چشمانمان پنهان است، نمی‌توانیم

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع 5: سوال: 691.

تفسیر کنیم، چرا که چنین ستاره‌ای بایستی وجود داشته باشد تا با برعهده گرفتن یک نقش در چارچوب قوانین جاذبه، مولد حرکت‌های از جانب ستارگان دیگر باشد. با توجه به این توضیح کسی نمی‌تواند بگوید که تو پیش از ورود به بحث، وجود ستاره‌ای را پیش‌فرض گرفته‌ای یا اینکه من حرکت ستارگان را به همین شکل پذیرفته‌ام و تو نمی‌توانی به واسطه این دلیل که اگر این ستاره نبود این حرکت هم نبود، مرا مجبور کنی تا وجود ستاره دیگری را که دیده نمی‌شود بپذیرم، چون همینکه این حرکت را می‌بینم برای من کافی است! همانطور که در اینجا توضیح دادیم، این‌گونه برخوردها در بررسی موضوعات و حل مسائل، علمی نیستند.

پس همه صحبت پیروان برهان امکان و وجوب این است که نخست وجود را به نحوی فرضی و انحصاری می‌توانیم به واجب و ممکن تقسیم کنیم، و در مرحله دوم با تطبیق این مباحث به خارج به این نتیجه خواهیم رسید که هر آنچه مشاهده می‌کنیم موجوداتی امکانی هستند و با این کار به فهم دقیقی از هویت و ماهیت ممکن دست می‌یابیم تا بتوانیم واجب الوجود را اثبات کنیم. دقیقا مانند اینکه یک ستاره شناس با مشاهده حرکت ستارگانی که می‌تواند ببیند و از طریق فرض انحصاری خود، ستاره‌ای پنهان از دیدش را کشف می‌کند.

علاوه بر اثبات واجب الوجود، تنها ویژگی‌ای که این برهان برای واجب به ما ثابت می‌کند ویژگی وجوب آن وجود است. بایستی دقت داشته باشیم که این ویژگی یک ویژگی بسیط نیست، چرا که با اثبات این ویژگی، مطلقا هر گونه احتیاج و نیازمندی از آن وجود سلب می‌شود که خود مبنای بسیاری از ویژگی‌های الهی است، به عبارتی با توجه به این ویژگی صفات فراوان دیگری را می‌توانیم استنباط کنیم.